



شنبه ۲۵ مرداد ۱۴۰۴
وطن امروز | شماره ۴۲۹۰

فرهنگ وهنر

به عبارت دیگران

کتاب‌های خامنه‌ای جوان

ساواک مشهد در تاریخ ۱۳۵۶/۹/۲۳ به منزل آیت‌الله خامنه‌ای هجوم آورد و پس از بازداشت ایشان، گزارشی از

کتاب‌های موجود در منزل رهبر انقلاب تهیه می‌کند در گزارش ساواک پیرامون کتاب‌های موجود در منزل آیت‌الله خامنه‌ای آمده است: «۱۳ جلد کتاب مربوط به دکتر علی شریعتی است و یک جلد مربوط به مطهری و تعدادی جزوات دست‌نویس و نامه‌های قابل بررسی به دست آمد».

هدایت‌الله پهبودی / شرح اسم
مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
صفحه ۵۷۵

کلیدها کجاست؟

بلد نیستم وقتی به در بسته‌ای می‌خورم، یادم بیاید این قفل حتماً کلید دارد و کلیدش حتماً دست «یکی» هست. یاد گرفته‌ام تا پشت یک در گیر می‌کنم، هزار تا کلید بی‌ربط را امتحان کنم و در باز نشود و خسته بشوم و درمانده بنشینم پشت در و قفل را نگاه کنم...

یکی هست که همه کلیدها دست او است. کلیدهای عالم غیب؛ عالمی که فقط با دودوتا چهارتای ما نمی‌شود درهاش را باز کرد. کلیدهایی که جای‌شان را به جز او کسی نمی‌داند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يُعْلِمُهَا إِلَّا هُوَ».

مریم روستا/ برای خاطر آیه‌ها
نشر معارف - صفحه ۴۴

هنرمندانی رها از تعلق...

این سبک اندیشه موجبات پیدایی و بسط روندی خاص در سراسر تاریخ هنر اعم از تئاتر، سینما و ادبیات گردید که در اصطلاح «هنر برای هنر» خوانده می‌شود. زمانی است که هنرمند از تقبل رسالت اجتماعی خود سر بلز می‌زند؛ در جست‌وجوی زیبایی الفاظ و لذات شخصی است؛ او در خلق اثر هنری در این اندیشه نیست که چه کسانی از آن سود خواهند برد، بلکه در صدد تمتع شخصی و التذاذ است؛ او به خدماتی که از جامعه دریافت داشته و می‌دارد نمی‌اندیشد و در همین حال نیز از جامعه تذذیه کرده، برای ادامه حیات به صور گوناگون به خدمات دیگر اعضای جامعه تمسک می‌جوید؛ خود را از قید خدمت متقابل به دیگران رها می‌سازد و به صورتی یک‌طرفه رشته تعهد خود را در برابر دیگران می‌گسلد.

باقر ساروخانی / جامعه‌شناسی از تباطات
انتشارات مؤسسه اطلاعات - صفحه ۱۶۰

وقتی مادیرا یان نمی‌فهمند

چه می‌گویند

جای هیچ‌گونه تردید نیست که در هر موقع و هر گونه شرایطی که عنصر مادی فرد یا اجتماع غلبه کرده است، سرکشی و خودخواهی و تجاوز و جنگ، یک پدیده کاملاً طبیعی برای انسان بوده است. درست به همین علت است که می‌گوییم: هر متفکر مکتبی که کوشش خود را برای ترجیح و برتری دادن به عنصر مادی بشر منحصراً کرده است، مجبور است خودخواهی و طغیانگری و استفاده از قدرت و تجاوز و جنگ را مانند معلول‌های جبری که دنبال طبیعت مادی بشر کشیده می‌شود، بپذیرد...

اگر با دیدۀ تحلیلی دقیق بنگریم، خواهیم دید: جوهر طبیعی حیات در عین حال که ناخودآگاه است، به مقتضای طبع خودخواهی همواره طالب اشباع بی‌قید و شرط می‌باشد. بنابراین هر متفکر و مکتبی که انسان را با دیدگاه مادی خالص می‌نگرد و در عین حال برای اصلاح حال انسان‌ها و ممنوعیت جنگ و بیکار و حق‌کشی و انحراف به معنای عمومی‌اش توصیه می‌نماید و از کلمه انسان و عدالت و آزادی و سایر مفاهیم آرمانی استمداد می‌جوید، نه خودش می‌فهمد چه می‌گوید و نه دیگران.

محمدتقی جعفری / ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه
دفتر نشر فرهنگ اسلامی - جلد ۱، صفحات ۴۰ و ۴۱

مواظب آمریکا باشید

معلوم نمی‌کند!

برای اینکه شیرفهم بشوی عرض می‌کنم! یکی بود یکی نبود. در روستایی، زارع فقیری بود که ناگهان ثروتمند شد. همکارانش سؤال کردند: گفت: کیسه‌ای از بادمجان (محصول مزرعه) پر کردم و برای حاکم شهر هدیه بردم، در عوض آن به من کیسه‌ای طلا بخشید!

روزی یکی دیگر از زارعان تنگدست برخاست و به همین خیال، راهی شهر و قصر شد اما چون این بار شرایط زمانی مساعد نبود، امیر از دین آن بادمجان‌ها عصبانی‌تر شد و به جای اعطای طلا دستور داد که...! بیچاره زارع بخت برگشته(!) مرتباً و لحظه به لحظه می‌گفت: خدا آخر و عاقبت مرا به خیر کند!... چون این جمله را زیاد تکرار کرد، امیر پرسید: ماجرا چیست؟ گفت: یادم آمد که وقتی در ده خواستم کیسه را از بادمجان‌ها پر کنم، چند تا کدو حلواپی هم در ته جوال گذاشته بودم(!)

الغرض(!)، مقصود این است که آمریکا موجود خطرناکی است. کسانی که به طرف آمریکا حرکت می‌کنند، باید بدانند که همیشه طلا نمی‌دهند(!) ماجرای عراق و کویت (در زمان جنگ خلیج فارس) و امثالهم شاهد مثال خوبی است.

جلال رفیع / در بهشت شداد

انتشارات مؤسسه اطلاعات - صفحه ۳۷۵

حضرت امیر المومنین(ع):

وقتی کسی پی برد که دوستانش به چیزی نیازمند است باید قبل از درخواست نیاز او را بر طرف کند و او را وادار به سؤال و درخواست نکند.

روزنامه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر (عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۹۲ تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۲ نمابر: ۶۶۴۱۳۱۲۷
پست الکترونیک: info@vatanemrooz@
پيام‌رسان: vatanemrooz@
چاپ: موسسه جام‌چم پرتو پرنّا توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



بررسی سریال شکار گاه

جدیدترین اثر نیما جاویدی

فمینیسم قجری

مایین سرخپوست و آکتور در کارگردانی

کار قبلی‌اش یعنی سریال آکتور گرفته است. در آکتور ما شاهد نمایشی هستیم که به ظاهر حساب شده اما اشتباه و معمولاً تهی از معنا هستند. برای مثال در خیلی از پلان‌ها زاویه دوربین از پایین «low angel» یا از بالا «high angel shot» است که این نماها بی‌استفاده و غیرضروری به نظر می‌رسند اما اینجا اکثر نماها بجا و مناسب هستند و مخاطب هر آنچه را که باید درک می‌کند. از بهترین بخش‌های کارگردانی‌های طول سریال می‌توان به سکانس افتتاحیه (opening) اشاره کرد. سکانس افتتاحیه هر اثر نمایشی مثل دیباچه آثار ادبی مهم است. کارگردان می‌بایست لوح هنرش را در مجاب کردن مخاطب برای ادامه دادن به دنبال کردن اثرش به رخ بکشد.

سکانس افتتاحیه سریال با یک قاب‌بندی دقیق و فکر شده و صحنه‌های اکشن طبیعی، نوید اثری خوب را به مخاطب می‌دهد. دوربین لرزش‌های عیب و سرسام‌آور ندارد و نبود کت‌های سریع و پلان‌های کوتاه باعث گیجی مخاطب نمی‌شود. برعکس، سکانس اکشنی که در میانه همین قسمت وجود دارد، تقریباً دارای هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها نیست و مخاطب به دلیل لرزش‌های دوربین و پلان‌هایی که کنار هم قرار دارند ولی فاقد رابطه علی و معلولی صحیح هستند گیج می‌شود. مساله باری‌ها اما به نظر می‌رسد که بیشتر از کارگردانی به فیلمنامه ربط داشته باشد. پرویز پرستویی به وسیله صدا و بدن توانسته تا حدودی شمایل یک نظامی مستبد را درپیاورد اما شخصیت‌پردازی الکن او بیشتر از این به مخاطب اجازه نمی‌دهد تا عمق کاراکتر نفوذ کند. مابقی شخصیت‌های سریال عمدتاً تیپ هستند و بازیگران صرفاً تا جایی که فیلمنامه اجازه می‌دهد نقش‌ها را به‌منصه‌ظهور برسانند. به عنوان مثال خمیدگی و غوز یحیی، توانسته کاراکتر را محسوس‌تر کند اما بی‌دقتی‌هایی در بازیگری مثل عدم حفظ راکورد لجه توسط خادم پناه‌نژاد، باعث لطمه خوردن به بافت سریال شده است.



سال ۱۳۹۲ بود که نیما جاویدی با ساخت فیلم سینمایی ملبورن توانست نگاه بسیاری از منتقدان خارجی و ایرانی را به خود جلب کند. بعدتر او در جشنواره سی‌وهفتم فیلم فجر با فیلم سینمایی سرخپوست بیشتر مورد توجه قرار گرفت و موفق شد جایگاه خود را به عنوان فیلمساز کی داستان‌گویی و استفاده درست از دوربین را می‌داند تثبیت کند. او پس از فیلم سرخپوست، به عنوان نویسنده در کنار مجید مجیدی قرار گرفت تا فیلم «خورشید» ساخته شود و این بخش از کارنامه جاویدی هم قابل توجه و برای چنین فیلمساز جوانی اعتباربخش بود. سپس هنگام داغ بودن بازار نمایش خانگی، او با سریال آکتور دوباره پا بر صحنه گذاشت، لکن این بار نتوانست آنطور که بایسته به نظر می‌رسید مورد تحسین مردم و صاحب‌نظران قرار بگیرد. نیما

جاویدی اکنون سریال شکار گاه را در اختیار مخاطبان قرار داده؛ سریالی که سعی در روایت یک ماجرای معمایی و تریلر در دل تاریخ دوره قاجار دارد. به طور کلی می‌توان گفت زنان و ادبیات محاوره‌ای شخصیت‌ها که اثری مایین سرخپوست و آکتور رویه‌رو هستیم، در بحث قاب‌بندی‌ها و دکوپاژ نیما جاویدی سبقت چشمگیری از



این مساله دامن می‌زند. از آنجا که بستر کلی سریال در یک باغ پیش می‌رود، اگر توضیح ابتدایی سریال وجود نداشت، این حضور پررنگ زنان و ادبیات محاوره‌ای شخصیت‌ها که قربات بیشتری با شرایط کنونی دارد تا دوره قاجار، بیشتر به

سریال شکار گاه، اثری است در زائر تاریخی و معنایی به کارگردانی و نویسندگی نیما جاویدی که در حال حاضر از پلنترم فیلمیو منتشر می‌شود. از بازیگران این مجموعه می‌توان به پرویز پرستویی، الهام پناه‌نژاد، مهدی حسینی‌نیا، سوگل خلیق، امیر نوروزی، نازنین احمدی، عرفان ابراهیمی، الهام نامی، سستایش دهقان، فریبا منتخصی، نیک آفرید سماواتی، محسن غفاری، مهدی و توفی‌راد و رضا فیاضی اشاره کرد. ماجراهای این سریال در زمان قاجار می‌گذرد و روایتگر خانواده‌ای از قمرسوران‌ها به رهبری میرعطاخان (با بازی پرویز پرستویی) است که وظیفه مواظبت از جاده‌ها و راه‌ها را در مقابل راهزنان دارند و در بستر داستان این سریال به حفاظت از جواهرات سلطنتی مکلف می‌شوند. واکنش‌های عمومی به این سریال خوب بوده و از سوی منتقدان هم با تعریف و تمجیدهایی رویه‌رو شده است. عده زیادی با توجه به ضعیف بودن حال و اوضاع کنونی صنعت نمایش خانگی، این سریال را لاقل در چنین شرایطی قابل توجه و بالارزش می‌دانند.

نیما جاویدی با سرخپوست توقعات زیادی برای کارهای بعدی‌اش به وجود آورده بود. این فیلم با یک کارگردانی دقیق و کلاسیک و روایتی سرگرم‌کننده و هیجان‌انگیز مخاطب

را تا انتها با خود همراه می‌کرد. سپس سریال آکتور تا حدودی این توقعات و تصورات را به‌هم ریخت و حتی عده‌ای عنوان می‌کردند که سناریوی این سریال خالی از موقعیت‌ها و روابط دراماتیک است و داستان درگیرکننده‌ای هم برای گفتن ندارد و اوج کار سریال در چند تعلیق خلاصه می‌شود. ناامیدکننده‌تر از داستان گویی و فیلمنامه، کارگردانی آکتور هم از سرخپوست عقب‌تر بود و مخاطب را با نمایشی جاه‌طلبانه و پرادعا اما عمدتاً غیرضروری مواجه می‌کرد.

حالا با «شکار گاه»، جاویدی توانسته با داستان‌گویی و کارگردانی بهتر کمی یاد همان کارگردان سرخپوست را زنده کند اما همچنان مسائلی مثل پرداخت غیردقیق به مساله زنان و دوری از هویت تاریخی و جغرافیایی مر تبط با روایت سریال، باعث چندباره شدن اثر می‌شود. از سوی دیگر تناقضات شخصیتی و عدم ارتباط‌های علی و معلولی صحیح و ایجاد چند مثلث عشقی سطحی به جای دراماتیک کردن روابط و اتفاقات، می‌تواند روی کیفیت داستان و رضایت مخاطب اثر بگذارد. در ادامه به بررسی سریال شکار گاه در نسبت با کارنامه کلی نیما جاویدی پرداخته شده و جزئیات روایت و کارگردانی و همچنین بازی بازیگران، با توجه به آن دوره تاریخی که سریال در آن روایت می‌شود، مورد اشاره قرار گرفته است.

داستانی مستعد اما معلق

می‌داند پری به وی علاقه‌مند نیست و صرفاً برای او نقش وسیله را بازی می‌کند اما همچنان، او را در پیشبرد اهدافش کمک می‌کند. در حالی که او می‌داند گم شدن و سرقت جواهرات برای همه‌شان گران تمام می‌شود و تا مرز قتل میرعطاخان هم جلو می‌رود ولی در کل این میزان از کینه و انگیزه برای مخاطب تبیین نمی‌شود. به‌طور کلی باید توجه کرد که مخاطب امروزی، از آنجا که ماشای سریال‌ها جایگاه ویژه‌تری در سبد مصرف محصولات فرهنگی‌اش دارد، تبدیل به مخاطب تیزبین و معج‌گیر شده است که درباره چنین جزئیاتی معمولاً حساسیت بالایی دارد.

شاید در گذشته می‌شد از کنار پرداخت دقیق یا قرار دادن زمینه‌های منطقی برای وقوع بعضی از اتفاقات داستان به راحتی عبور کرد اما حالا با مخاطبی مواجه هستیم که به تک‌تک این موارد توجه دارد و اگر رعایت نشده باشند، حتی در صورت دنبال کردن یک سریال تا انتها، از آن دلسرد و مأیوس می‌شود.



در نگاه نخست به نظر می‌رسد که مساله ابتدایی و اصلی روایت به قدر کافی درگیرکننده ظاهر نمی‌شود اما با تهدیدات و قوانینی که شخصیت پیشگاه (با بازی رضا فیاضی) برای میرعطاخان وصف می‌کند، این مساله برای مخاطب جدی‌تر می‌شود. بعد از گم شدن جواهرات در قسمت‌های آغازین، اینگونه به نظر می‌رسد که ما با گره اصلی داستان رویه‌رو می‌شویم. با پیدا شدن جواهرات و حضور شخصیت پری (دختر شمس)، ما متوجه می‌شویم گره اصلی ماجرا در جایی دیگر قرار دارد.

مخاطب علت سرقت جواهرات را توسط شخصیت شمس به نحو احسن متوجه نمی‌شود. طبق گفته پری، او و مادرش اوضاع مالی خوبی ندارند. در حالی که ما شاهد هستیم وی برای درس خواندن در زمانه قاجار که زنان در خفقان به سر می‌بردند به رشت رفته و هنگام بازگشتش به شکار گاه نیز با لباس‌های پرزرق و برق و مدرن دیده می‌شود. در دوره قاجار سر خواندن زنان و این نوع شمایل تنها از اشخاصی با طبقه اجتماعی نسبتاً مرفه برمی‌آمد، طراح لباس و فیلمساز هر ۲ در این حفره روایی مقصر هستند.

توجه وجود شخصیت پری صرفاً برای این است که سریال یک آنتاگونیست داشته باشد. از آنجا که قتل مادر او به دستن میرعطاخان سبب انگیزه انتقام توسط وی می‌شود، این کاراکتر در روند قصه حضور پیدا می‌کند.

در ادامه ما دلیل مجذوب شدن یحیی به پری را متوجه نمی‌شویم و رابطه این ۲ به سرعت پیش می‌رود. پری با معناد کردن یحیی به مورفین که بیشتر شبیه حربه‌های آثاری با زمان حال است و را مسحور خود می‌کند و در کل رابطه این ۲ نفر از رویه دراماتیزه شدن بازمی‌ماند. یحیی با اینکه

فمینیستی و مثالتی!

و در کجا روایت می‌شود. نکته قابل توجه که در کلیت سریال و حتی در سکانس‌های اکشن جلب توجه می‌کند، تفکرات فمینیستی‌ای است که از پررنگ بودن نقش زنان و پایاپای جنگیدن‌شان کنار مردان دریافت می‌شود. در مواقعی نیز حضور و فعالیت زنان از مردان پیشی می‌گیرد، حتی پری به عنوان یک زن، نقش آنتاگونیست را ایفا می‌کند که این موضوع در آثار نمایشی ایرانی کمتر به چشم می‌خورد. از سویی ظاهراً سعی شده این حضور در بافت نسبتاً خشن سریال به ظرافت و طبیعت زنان خدشهای وارد نکند اما چیزی که در آخر پدید آمده پا در سمت و سوی مفاهیم زن‌ستیزانه می‌گذارد که این با نیت اصلی سازنده اثر در تناقض است. برای مثال، مهر مادرانه ملوک خاتون به بی‌مسئولیتی در قبال جواهرات تبدیل می‌شود. سیمین که به ابتدا از مردان تنفر دارد، به‌تدریج دوباره عاشق می‌شود اما دیری نمی‌پاید که این عشق را در ورطه ابتذال و هوسرانی بوالهوسی و اعتیادش او را از مخاطب دور می‌کند.

در شبکه‌های اجتماعی

@vatanemrooz

